

بحث تفسیری

سوره مبارک ۴۵

یس (۱۰)

اقتباس از درس تفسیر حرم حج الاسلام آسترآ

اتخذ من دونه آلهة ان یردن الرحمن بضر لاتف عنی شفاعتهم شیئا

ولا ینقذون انی اذالفی ضلال میمن انی امنت بر بکم فاعمعون

آیا غیر از آفریدگار خویش خدایانی را اتخاذکنم که اگر خداوند رحمن
زیانی برای من خواهند شفاعتشان کاری برای من نخواهد ساخت و خلاصم نخواهند کرد؟ در
اینصورت من در گمراهی آشکای خواهم بود من بیرووردگارتان ایمان دارم پس بشنوید (ترجمه)
پس از آنکه حبیب نجار علت تدوچه خویش را بخداوند بیان کرد
و گوشزد نمود که خداوند آفریننده جهان فقط سزاوار پرستش است برای
آنکه سستی و بی پایگی بتها و معبود های دروغی و پوشالی را روشن و
آشکار سازد يك استدلال واضح که کاملاً مشت بت پرستان را باز میکرد نمود و
گفت ای مردم اگر من دست از خدا پرستی بردارم آیا روی بجانب این بتهاکنم؟
مگر این بتها قدرتی دارند؟ اگر آن خدای آفریننده که میگوید روی از او
بگردان اراده کرد مرا مورد سخط قرار دهد و بمن زیان رساند آیا این بتها مرا
از دست او نجات خواهند داد؟ آیا قدرت آن دارند که از تنزد و زیان او
جلوگیری کنند؟ بتی که قدرت تکلم و نیروی حرکت ندارد و اگر پشای بر روی
او نشست قادر به دور ساختن او نیست چگونه مرا از گزند حوادث مصون خواهد
داشت و با چه نیروئی از من دفاع خواهد کرد؟ چه بیخرد و نادانند مردمیکه
خدای قادر و توانا را که جان میدهد و جان میگیرد میگذارند و بدنبال مجسمه های
بیروح و بیحرکت میروند. باید متکی بخدائی بود که در روزهای سخت و بحرانی
قادر است انسانرا از مهالك نجات دهد مجسمه هائی که از حراست خویشتن
عاجزند از حفاظت وصیانت دیگران بطریق اولی ناتوان و زبون خواهند
بود گمراهی از این آشکارتر نیست که کسی بیرو بتهای ناتوان گردد و از خدای
توانا روی بگرداند ای مردم انطاکیه اگر من از خدای مقتدر و مهربان که
رحمت و قدرتش توامان است روی برتابم و بجای او دست نیاز و توسل بسوی
خدایان بیحرکت و بیخاصیت و پوشالی درازکنم خود را عالماً و عامداً در گمراهی

دوشن و ضلالت آشکار قرار داده ام نه، من اینکار نمیکنم من بخدایان شما گمراهان
 توجیبی ندارم بلکه ای پیغمبران بزرگ و ای رسولان حق بشنوید که با صوتی رسا
 اعلام میدارم من پروردگار شما ایمان دارم و در برابر جلالت و کبریائی او سر تعظیم
 فرود میآورم من از بتها بیزارم و از بت پرستی گریزان . من به آفریننده جهان
 متوجهم و در برابر او ساجد و فروتن (اگر مرجع ضمیر «بر بکم» رسولان باشند)
 و یا آنکه ای مردم انطاکیه و ای همشهریان من بخود آید و اندکی توجه کنید
 آن دست توانایی که شمارا پرورش داد دست خداست نه دست بتها من نیز پروردگار
 شما آن پروردگاری که بد قدرت او شما را ایجاد کرد و پرورش داد ایمان دارم پس
 از من بشنوید و کرد بتها نگردید

قیل ادخل الجنة قال یألیت قومی یعلمون بما شغلنی ربی وجعلنی

من المکرهین . وما انزلنا علی قومه من بعده من چند من السماء و ما کنا

منزلین . ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون (پس بکشندش)

بدو گفته شد بیهشت درآی، گفت ای کاش همشهریان من میدانستند که پروردگارم چنان مرا
 آمرزید و مورد نوازش قرار داد . از آن پس بر قوم او از آسمان سیاهی نازل
 نکردیم و نخواهیم کرد بجز یک صیحه نبود و آنوقت همگیشان بیحرکت و خاموش شدند (ترجمه)
 اندر زها و مواظ را در مرد انطاکیه در دل سخنتر از سنگ مردم غافل اثر
 نکرد . حبیب شرط بلاغ بجای آورد و از طریق متعدد بایمانات مختلف عواقب و خیر
 خیره سری و عناد را گوشزدشان نمود ولی هزاران افسوس که جهال متعصب نه تنها
 بسخنان او گوش قبول ندادند بلکه با کمال پیرجمی و شقاوت، او را کشتند

دائم ای ناله در آن دلزچه تاثیر نگردیدم ^{و بطریق دیگر} در سنگ مخالفت تو تقصیر نکردی
 حبیب نجار را کشتند و با همین کشتن عفو مان ^{و دخول} او بیهشت صادر شد
 بلی مردانیکه در راه حق کشته شود و سر در راه حق بدهند برای آنان
 کشته شدن همان و دخول در جنت و بهشت همان خواهد بود . حبیب خیر
 خواه ، حبیب مال اندیش ، حبیب خدا پرست کشته شد در حالتیکه فریاد افتخار آمیز
 اوفضای انطاکیه بلکه فضای جهان را پر کرد که میگفت ای کاش قوم من میدانستند
 که پروردگار من چگونه مرا آمرزید و مرا مورد مکرمت و نوازش خویش قرار
 داد . ای کاش مردم میدانستند که خداوند کریم با من چه معامله کرد ؟ مرا در سایه
 تربیت و بر تو ربوبیتش پرورانید و جام سعادت و باده عشق و محبتم نوشانید
 آنچنان که تمام نواقص از خویشتن پرستی و تباین درمن مستور گشته بتجرد و بیخودی
 مغفرت شدم از جمیع عیوب رستم و بغیب الغیوب پیوستم .

ره دید غیر بستم بت خویشتن شکستم
 در دیر بود جایم بحرم رسید بایم
 ز صیوح یارمستم که می ولا زدم من
 بهزارد زدم تادر کبریا زدم من
 بدو دست چنگ بر ساسله صفا زدم من
 بخدای بستم از قدرت کاینات رستم

آری فناء مردان خدای یعنی دخول در بهشت و استفاده از لاله زار قرب حضرت
 احدیت « لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون »
 (نه پندارید که شهداء در راه خدا مرده اند بلکه زنده اند و رزق و روزیشان نزد
 خدایشان است)

پس از آنکه خداوند شرح رسل و مردم انطاکیه و کیفیت رفتارشان را با
 حبیب نجار بیان نمود میفرماید گمان نرود که بر اثر این شقاوت و آدمکشی، برای
 گرفتن انتقام از مردم انطاکیه لشکری گران از فرشتگان آسمان بر آنان فرستادیم
 نه، چنین کار نمی کنیم زیرا هلاکت این مردم ضعیف النفس احتیاج به لشکر کشتی ندارد
 بلکه بایک صیحه که کوچکترین قوای دفاعیه است تمام جوش و خروش آنها را
 فرو نشانیدیم و هلاکشان ساختیم با این جمله (با یک صیحه آنان را خاموش ساختیم)
 خداوند نهایت درجده ضعف و ناتوانی مردم خیره سر انطاکیه را بیان نمود و این
 برای نشان دادن زبونی و حقارت طرف مقابل مصطلح است که میگویند (اهمیتی
 ندارد یک داداگر بزنی از ترس میبرد) عذابهایی که خداوند بر اقوام طاغی
 و نابخرد فرستاد اگر چه منحصر به داد و صیحه نبود زیرا قوم فرعون و مردم زمان
 نوح را در آب غرق کرد و عاد را با باد هلاک نمود و نمود را با صاعقه هلاک
 ساخت ولی چون صیحه کوچکترین وسیله انهدام است و خدا خواست بیچارگی و ضعف
 مردم انطاکیه را که با آخرین درجه از لجاج و عناد رسیده بودند بفهماند مثل شعی
 که بایک فوت خاموش شود و همه حیثیات خویش را از دست دهد این مردم خیره سر
 و شقی را بایک صیحه خاموش ساخت و علت اینکه خداوند از هلاکت مردم انطاکیه
 تعبیر به خمود (خاموش شدن آتش) نمود شاید این است که چون تمام حیثیات
 و حرکات انسان و قوای او و بقاء وی و همه موجودات وابسته به حرارت است و
 با ازدست رفتن حرارت هر موجودی حیثیت هستی و زندگی او از دست میرود (توضیح
 این مطلب احتیاج به بسط مقال دارد) خداوند خواست بیان کند که مردم پر جوش
 و خروش و پرهیاهوی انطاکیه بایک فریاد و صیحه آنچنان خیااموش شدند که
 هیچ حیثیتی از آنان باقی نماند همچون آتشی که چون خاموش شود هیچ نور و گرمی
 از او بجای نخواهد ماند ای بیچاره مردم انطاکیه و بیچاره تر کسانی که هنوز
 هم بدنبال افکار مردم انطاکیه هستند